

سخن از راویان اخبار و شناخت شخصیت و احوال ایشان، محور دانشی با نام رجال است. علم رجال از شاخه‌های مهم علم حدیث است. درهم‌تنیدگی این دانش از سویی با تاریخ البته با نگاهی ویژه، امری آشکار است. تأثیر این دانش به منزله سرآغاز گونه رویارویی با حدیث، نشان از جایگاه و نوع نگاه و شیوه تعامل برای ثمربخشی مطلوب این دانش دارد. از سوی دیگر بنیادی‌ترین رکن معرفت دینی، عقاید و معارف نظری دین است که آبخور و منبع مهمی از آن را روایات به خود اختصاص می‌دهد. تعامل و اثرپذیری علم کلام از رجال در این نقطه قابل فهم است و شناخت روش و سبک ارباب رجال در موضوع فراروی ایشان که همراه با پیش فرض‌ها و مبادی ویژه‌ای است، می‌تواند پاسخ‌گوی چرایی یک تعیین (توثیق یا تضعیف) و راهنمایی برای بازخوانی و بازبایی شیوه جستار در این دانش باشد. به بیانی گویاتر، اعطای مرتبه وثاقت یا ضعف به تک‌تک راویان یک سلسله سند، بر مبنا و اصولی استوار است که کشف آن به معنای شناخت روش و سبک گونه سنجش یک اندیشمند رجالی با موضوع فرارو و مورد تعامل اوست. آگاهی از این فرایند می‌تواند صاحبان اندیشه و بهره‌مندان از حدیث را با نقاط ضعف و قوت نگارندگان در این حوزه، در جهت چاره‌جویی نسبت به مسائل پیش‌روی ایشان همیاری کند.

با این توضیح و با توجه به اینکه از مهم‌ترین ویژگی‌های هر دانش که در بررسی و شناخت آن قابل طرح است، روش آن علم است (ر.ک: نادری و نراقی، ۱۳۷۰، ص ۵۹) - هر چند بررسی یک علم و روش آن بیشتر در علمی دیگر مطالعه می‌شود - نبود متکفلی برای این امر مهم در دانش رجال، دلیل چرایی اهمیت این امر را روشن و نخستین گام‌ها در این مسیر را درخور توجه می‌سازد. نیاز به مطالعه یک علم و روش آن، هنگامی محسوس است که آن دانش به رشد کافی برسد و در جامعه علمی مورد توجه قرار گیرد. با توجه به گستردگی مباحث مرتبط با دانش حدیث در فضاهای دانشگاهی، مهیا بودن بستر طرح این‌گونه مسائل ملموس است.

تلاش مقاله پیش رو با نگرش روش‌شناختی به تحلیل تعیین میزان نقش باورهای کلامی در داوری‌های رجالی استوار شده است. بازکاوی کتاب‌های رجالی و روایی به اجمال بازگوی اصل وجود اختلاف مبانی کلامی و تأثیرگذاری این تفاوت نگرش‌ها در نحوه تعامل با راویان است. به این موضوع گاه اشارتی رفته است اما برآیند نگاه ارباب رجال، که تکذیب یا تکفیر راوی است، به وضوح دلالت بر ریشه داشتن این گزاره‌ها در برداشت‌های کلامی دارد.

نقش باورهای کلامی در داوری‌های رجالی

سید علی رضا حسینی / استادیار دانشگاه قرآن و حدیث

محمد تقی شاکر / پژوهشگر و دانشجوی دکتری کلام امامیه دانشگاه قرآن و حدیث

دریافت: ۱۳۹۲/۱۱/۱۲ - پذیرش: ۱۳۹۳/۰۵/۰۴

14mt.shaker@gmail.com

چکیده

مسئله تعیین میزان نقش باورهای کلامی در داوری‌های رجالی، با توجه به بازگویی اجمالی اصل وجود اختلاف مبانی کلامی و تأثیرگذاری این تفاوت نگرش‌ها در نحوه تعامل با راویان در بازکاوی کتاب‌های رجالی و روایی، نیازمند تبیینی روشن است. اهمیت این بررسی به نگاه اجتهادورزانه از ورای داوری‌های صورت‌گرفته و با درک چرایی آن برای نوع تعامل با روایات کلامی، بازگشت دارد. نگاشته حاضر بر آن است که با نگرش روش‌شناختی و بر اساس تحلیل داده‌های رجالی و کلامی، جایگاه و میزان تأثیرگذاری اندیشه‌های عقیدتی در سنجش وثاقت یا تضعیف راوی را نمایان سازد. فرایند داده‌ها و تعمق نگاه در ریشه‌یابی مصادیق این گفتار، گویای اثرپذیری داوری‌های رجالی از باورهای کلامی است. این بررسی نشان‌دهنده آن است که حوزه این واکنش‌ها در فروع اصول عقاید و به صورت مشخص در نگرش به مسائل ذیل اصل امامت رخ نمایانده است، که می‌توان آن را واکنش‌های درون مذهبی در برابر کنش‌های عقیدتی در بستر ارزیابی رجالی دانست.

کلیدواژه‌ها: علم غیب، داوری رجالی، اتهام غلو.

پیش درآمد نوشتار پیش رو توجه به دو نکته بنیادین دارد که می‌تواند درکی بهتر نسبت به مسائل آینده در بر داشته باشد.

۱. آنچه از داوری‌های رجالی به صورت طبیعی متبادر می‌شود، توثیق و یا تضعیف راوی است. در نگاه دانشمندان رجالی شیعه، یک گروه خاص از روایان توثیق و تضعیف شده‌اند و آن گروه، روایان صاحب اثرند. از این رو، باید توجه کرد که هر یک از روایانی که رجال شیعه به توثیق یا تضعیف او پرداخته‌اند، برخوردار از یک مکتوب حدیثی از نظر دانشمند رجالی شیعه بوده است. این مطلب نقطه آغازی را ترسیم می‌کند و آن آغاز داوری‌های رجالی از زمان امام باقر علیه السلام است؛ زیرا نگاه‌های حدیثی مرتبط با معارف شیعه از دوره امام پنجم بارور شده است؛ به گونه‌ای که با مراجعه به کتاب‌های رجالی نمی‌توان اثری از توثیق و تضعیف را در غالب دو واژه «تقه» و «ضعیف» پیش از اصحاب امام باقر علیه السلام مشاهده کرد.

۲. برای راوی دو نقش تصورپذیر است: الف) نقش استقلالی، ب) نقش تبعی. در نقش استقلالی، روای دارای اثر یا آثار مکتوب حدیثی است و به دلیل داشتن این نگاه‌ها، مورد داوری رجالی قرار گرفته است. در نقش تبعی، راوی بر اساس وساطت و حامل بودن آثار دیگران بدون آنکه تصرفی صورت پذیرفته باشد، مورد ارزیابی قرار می‌گیرد. بدین گونه که او تنها انتقال‌دهنده آثار استاد یا استادان خویش است. ملاحظه این دو نقش می‌تواند دو نگاه متفاوت به روای پدید آورد و از این رو، راوی به لحاظ یک نقش تضعیف شود و به لحاظ دیگر، مورد اعتماد قرار گیرد (ر.ک: شاکر و حسینی، ۱۳۹۲).

کتاب‌های اصلی رجال شیعه عبارت‌اند از: *فهرست نجاشی*، *رجال شیخ طوسی*، *فهرست شیخ طوسی*، *رجال برقی*، *رجال کشی* و *رجال ابن غضائری*. با توجه به آنچه بیان شد روشن است که بیشترین استفاده از کتب فهرست، یعنی *فهرست نجاشی* و *فهرست شیخ طوسی* و *رجال کشی* به لحاظ ماهیت صورت خواهد گرفت.

گونه‌های باورهای کلامی

در نگاهی کلان تعالیم اسلام را می‌توان در سه دسته اصلی جای داد: ۱. اعتقادات، یعنی امور شناختی که باور به آنها بایسته است و دانش کلام متکفل این بخش است؛ ۲. اخلاقیات، که علم اخلاق مبین آن است؛ ۳. احکام که دانش فقه به تشریح آن می‌پردازد.

در تعریف علم کلام گفته شده دانشی است که درباره اعتقادات دینی به شیوه عقلی و نقلی بحث

می‌کند و ضمن استنباط این اعتقادات از منابع آن، به تبیین، تنظیم و اثبات اعتقادات دینی می‌پردازد و به شبهات و اعتراضات مخالفان پاسخ می‌گوید (ر.ک: برنجکار، ۱۳۹۱، ص ۲۱ و ۲۲). نقش دانش رجال در استنباط، اثبات و پاسخ به شبهات با توجه به پیوند این امور جلوه می‌کند؛ زیرا از دو منبع اصلی دانش کلام (عقل و نقل)، نقش نقل و بالتبع جایگاه حدیث در این میان (به‌ویژه در برخی اصول یا فروع اعتقادی) آشکارتر است. پیکره حدیث برخوردار از دو بخش اصلی است: سند و متن. سند حدیث متشکل از سلسله اشخاص انتقال‌دهنده متن و گزاره است و متن حدیث از گفتار و رفتار معصوم حکایت می‌کند. سند حدیث در حکم کلید ورود یا انصراف از متن است. وثوق به متن برای استنباط، اثبات، و دفع اشکال از جهتی، وابستگی بسیار به سند دارد (ر.ک: سبحانی، ۱۳۶۶، ص ۵). وابستگی بخش‌هایی از دانش کلام به علم رجال با توجه به آسیب‌های فراگیرنده سنت، که تاریخ حدیث بر آن گواهی می‌دهد، امری پوشیده نیست. از لوازم بروز اختلاف در معارف دینی در سطح گسترده یا اختلافات درون‌مذهبی در سطحی محدودتر می‌توان به این موارد اشاره کرد: ۱. تمسک نابجا به یک گزارش ناصحیح در استنباط و تفسیر یکی از اصول معارف، ۲. تبیین و اثبات فروع اعتقادی و یا طرد یک حدیث با انگاره خدشه در سلسله سند آن. گویا همین توجه، تفاوت‌زانی را بر آن داشته است تا در تعریف دانش کلام، نقش وافر برای یقینی بودن ادله قایل شود؛ اما از سوی دیگر، نقش باورهای کلامی در چگونگی داوری‌های رجالی و حکم نسبت به روایان احادیث، مسئله‌ای بنیادین در تعامل دوسویه دانش کلام و رجال است. در تحلیل اثربخشی باورهای کلامی بر داوری‌های رجالی، شناخت مصادیق و گونه‌های اعتقادی تأثیرگذار در داوری‌ها، محور سخن است. از این رو با تفکیک اصول اعتقادی، به نقش هر اصل و یا فروع آن در این سنجش پرداخته می‌شود.

در یک تقسیم کلی دو جریان عمده پس از عصر نبوت قابل پیگیری است: جریان اهل بیت و جریان سقیفه (یا اهل سنت). هر یک از این دو گروه خود در زیرشاخه‌هایی از یکدیگر تفکیک می‌پذیرند. علل و عوامل این پدیده و دسته‌بندی‌ها با توجه به جهات و انگیزه‌های مختلف، به عوامل بیرونی و درونی و یا طبیعی و غیرطبیعی و گاه داخلی و خارجی تقسیم‌پذیر است.

محورهای معارف اعتقادی

مجموعه معارف اعتقادی گاه با تعبیر اصول دین در مقابل فروع عملی دین (احکام) به کار می‌رود. این نام‌گذاری از آن روست که عقاید، اساس دین است و بدون ایمان، عمل به احکام دینی بی‌معناست. گاه

مجموعه معارف اعتقادی به دو بخش اصلی و فرعی تقسیم می‌شود و اصول دین در مقابل فروع اعتقادی دین به معنای باورهای اصلی دین به کار می‌رود (ر.ک: برنجکار، ۱۳۹۱، ص ۳۰). در تعریف و تعیین مصادیق اصول دین، اختلاف نسبتاً گسترده‌ای وجود دارد. برخی شش اصل (ابن خلدون، ۱۴۰۸ق، ص ۶۲)، برخی پنج اصل البته با اختلاف در مصادیق و برخی دو اصل را جزو اصول معارف اعتقادی برشمرده‌اند (ر.ک: علم‌الهدی، ۱۴۰۵ق، ج ۱، ص ۱۶۵ و ۱۶۶). در تبیین معیار اصلی بودن یا فرعی بودن یک عقیده نیز سخنان گوناگونی مطرح است. آنچه روشن است، بازگشت برخی از اصول به برخی دیگر است. در ادامه روشن خواهد شد که بیشترین تأثیر در داوری و سنجش‌های رجالی مربوط به فروع اعتقادی است. در میان اصول اعتقادی، فروع مربوط به اصل امامت محور کشاکش و واکنش بوده است. دلیل این امر نیز روشن خواهد شد. فروع اعتقادی، خود مراتبی دارند و عنوان فرعی بودن، به معنای انکار فضیلت و اهمیت آنها نیست؛ زیرا شناخت معارف دینی کمال ایمان و رسیدن به چنین کمالی، هدف خلقت انسان و مقصود از ارسال رسولان الهی است.

موارد اختلافی در مباحث کلامی

برای فهم تأثیر باورهای کلامی در داوری‌های رجالی، نمود و تصویری از موارد اختلاف در مباحث اعتقادی لازم است. شهادت بر وحدانیت خداوند سبحان و رسالت پیامبر خاتم، به اصل مشترک و مورد پذیرش میان همه راویان است. پرسش این است که پس چه مواردی می‌تواند مورد اختلاف و تأثیرگذار در داوری باشد؟

به صورت کلی می‌توان گفت نوع نگاه به امامت و فروع بیشترین نقش را در تعامل میان دانش کلام و رجال و اثردهی در داوری رجالی به خود اختصاص داده است. خود این گفتار به گروه‌هایی تقسیم‌پذیر است که با بازیابی و شمارش یک‌یک آنها، راستی‌آزمایی این گفتار مورد بررسی قرار می‌گیرد. در ادامه با یک تقسیم‌بندی کلی، نوع نگاه ارباب رجال به مخالفان مذهب امامیه که عمدتاً شامل دو گروه اهل سنت و زیدیه است بررسی خواهد شد، و آن‌گاه به نوع نگاه اندیشمندان رجالی به اختلاف‌های اعتقادی درون‌مذهبی شیعه و تأثیر آن بر داوری‌ها خواهیم پرداخت.

مفهوم امامت (مخالفت با نگاه امامیه به مسئله امامت)

دو شرط یا آموزه اصلی از دیدگاه شیعه در نگاه به امامت عبارت‌اند از: مسئله نصب و نص. نگرش مقابل این عقیده را می‌توان در دو گروه، یعنی عامه (اهل سنت) و زیدیه پیگیری کرد. از آنجا که

کتاب‌های رجالی شیعه دربرگیرنده راویان عامی و زیدی نیز هست، این مسئله درخور بررسی است که آیا این منشأ اختلاف، یعنی نوع نگرش به امامت، از نگاه اندیشمندان رجالی شیعه، عاملی در کاهش اعتبار راوی تلقی شده است؟ روشن است که اگر نگرش مقابل نگاه امامیه به مفهوم امامت، دلیل و عاملی برای فروگاهی و تضعیف راوی به شمار آید، لازمه آن تضعیف همه راویان عامی و زیدی‌مذهبی است که در منابع نخستین رجالی شیعه از ایشان یاد شده است.

بررسی کتاب‌های رجالی نشان می‌دهد که عامی بودن راوی و به تعبیری مخالفت راوی با باور امامیه در مفهوم امامت، دلیلی بر تضعیف او نیست. گواه این ادعا، فراوانی راویان اهل سنت است که به رغم صراحت در گرایش به مخالفان شیعه، مورد توثیق اندیشمندان رجال‌شناس قرار گرفته‌اند.

توجه به دو نکته بنیادین در این باره اهمیت دارد:

الف) بازخوانی رجال شیعه دلالت می‌کند که مهم‌ترین عاملی که به توثیق راویان انجامیده است، از امامی و غیرامامی، بیشتر گردش بر اساس فقه است؛ یعنی این راویان بیشتر بر اساس اینکه ساختار غالبی اثر حدیثی آنها آموزه‌های فقهی بوده است، مورد توثیق قرار گرفته‌اند؛

ب) در راهیابی یک راوی عامی به مصادر رجالی شیعه و اعتباریابی و توثیق او، باید توجه کرد که حیثیت توثیقی او روایتگری از ائمه اطهار علیهم‌السلام است نه لحاظ امری دیگر. حتی در صورتی که راوی توثیق نشده باشد، دلیل راهیابی یک راوی عامی به کتب رجالی شیعه، نقل روایت از پیشوایان شیعه است. برای نمونه می‌توان به فضیل بن عیاض اشاره کرد. (علامه حلی، ۱۴۱۱ق، ص ۲۴۶).

در فرایند اثربخشی این توثیق، گستره وثاقت یک راوی اهل سنت از نگاه دانشمند رجالی شیعه روشن می‌شود و آن محدوده روایت کردن از پیشوایان شیعه علیهم‌السلام است. از این‌رو در صورتی که راوی عامی توثیق یافته باشد؛ از ساختار فرهنگی شیعه جدا افتد و در اسناد روایی اهل سنت واقع شود و به نقل آموزه‌های اهل سنت بپردازد، توثیق رجال شیعه، ناظر به آن حیثیت و محدوده نخواهد بود. جست‌وجو در لابه‌لای مصادر نخستین رجال شیعه به روشنی نمایانگر این حقیقت است که جهت‌گیری توثیق و تضعیف در این آثار به سمت راویان دارای اثر مکتوب است؛ چه این راویان شیعه باشند، چه عامی. از همین روست که بسیاری از راویان شیعی به رغم حضور چشمگیرشان در اسناد، به دلیل نداشتن اثر حدیثی مکتوب، توثیق و تضعیف نشده‌اند. فراگیر بودن این مطلب نسبت به راویان عامی نیز بسیار روشن و هویدا است. اگر از توجه به این حقیقت غفلت شود، پیامد آن تسری وثاقت این گروه از راویان عامه به خارج از عرصه معارف شیعی است. نمونه‌هایی از این دست راه (توثیق عامی مذهبی که

به لحاظ روایت مستقیم از پیشوایان شیعه و یا نقل کتاب‌های اصحابی که از ائمه اطهار علیهم‌السلام روایت دارند، مورد وثاقت قرار گرفته‌اند) می‌توان با جست‌وجوی واژه عامی در کتاب‌های رجال و فهرست نخستین ملاحظه کرد؛ همانند حسین بن علوان کلبی (نجاشی، ۱۴۰۷، ص ۵۲) فضیل بن عیاض (همان، ص ۳۱۰) یحیی بن سعید قطان (همان، ص ۴۴۳) و اسحاق بن بشیر أبو حذیفه کاهلی خراسانی (ابن داود حلی، ۱۳۸۳، ص ۳۸۵). در گزارش‌های مربوط به این گروه تصریح به ارتباط آنها به پیشوایان شیعه درخور توجه است (ر.ک: نجاشی، ۱۴۰۷، ص ۱۴۷، ۲۰۵، ۲۰۷، ۳۵۵، ۴۰۹). برای نمونه، در گزارش مربوط به اصربن حوشب بجلی می‌خوانیم: عامی ثقه روی عن ابی عبدالله علیه‌السلام (همان، ص ۱۰۷). تصریح به روایت اسلم از امام صادق علیه‌السلام از همین نکته پرده برمی‌دارد.

اما دقت در تعیین گستره و حیثیت توثیق که از غفلت شده است، چرایی توثیق برخی راویانی را که در نگاه مذهبی‌شان تندروری دیده می‌شود، همانند یحیی بن سعید قطان (همان، ص ۴۴۳) روشن می‌سازد. عدم تفکیک این دو حیثیت (تعیین گستره و حیثیت توثیق) سبب شده است تا برخی رجال پژوهان، دانشمندان رجالی را متهم به تأثیرپذیری از مشایخ عامه کنند؛ درحالی‌که محدوده توثیق این‌گونه راویان تنها به لحاظ بهره‌مندی از روایت کردن از برخی سخنان پیشوایان شیعه است. از آنچه گذشت می‌توان نتیجه گرفت که اختلاف بنیادین با امامیه در نگاه به اصل اعتقادی امامت، عاملی برای فروکاستن اعتبار راوی از نگاه اندیشمندان رجالی به شمار نیامده است؛ همچنان‌که حیثیت توثیق راوی حیثیت روایت از پیشوایان شیعه و امانت‌داری در همین محدوده است.

همین شیوه و روش تعامل و داوری را می‌توان نسبت به راویانی ملاحظه کرد که به رغم نگرش زیدی و جای گرفتن در فرقه زیدیه، در نگاه‌های رجالی شیعه از آنها یاد شده و مورد توثیق قرار گرفته‌اند. جمالتی همانند «زیدی کوفی ثقه» نشان‌دهنده فروکاسته نشدن اعتبار راوی به دلیل مخالفت با مبانی امامیه در اصل مسئله امامت است. گاه در ترجمه راوی به ارتباطش با معصوم نیز اشاره رفته است؛ همانند زید بن منذر یا همان ابو جارود (طوسی، بی‌تا، ص ۳۰۳). از همین رو نجاشی در ذیل عنوان احمد بن محمد بن سعید بن عبدالرحمن با تصریح به زیدی بودن وی و مرگ وی با همین باور. در چرایی شهرت و بزرگی وی در میان اصحاب می‌نویسد: «ذکره أصحابنا لاختلاطه بهم و مداخلته إیاهم و عظم محله و ثقته و أمانته» (نجاشی، ۱۴۰۷، ص ۹۴). شیخ طوسی در فهرست در این باره آورده است: «وإنما ذکرناه فی جملة أصحابنا لكثرة رواياته عنهم و خلطته بهم و تصنیفه لهم» (طوسی، بی‌تا، ص ۶۸) و در رجال خود می‌نویسد: «وكان زیدیا جارودیا إلا أنه روی جمیع كتب أصحابنا و صنف

لهم و ذکر أصولهم» (طوسی، ۱۳۸۱، ص ۴۰۹). این عبارات نشان‌دهنده آن است که اصل امانت‌داری با تکیه بر روایتگری از سرچشمه زلال مورد قبول ارباب رجال امامیه، یعنی اهل بیت عصمت علیهم‌السلام، دو محور اساسی در نوع تعامل با راویان احادیث از نگاه اندیشمندان رجالی بوده است. از دیگر روایان زیدی که توثیق شده‌اند می‌توان به عامربن کثیر السراج (نجاشی، ۱۴۰۷، ص ۲۹۴) عبادة بن زیاد الأسدی (همان، ص ۳۰۴) و یحیی بن سالم الفراء (همان، ص ۴۴۴) اشاره کرد.

تفاوت باورهای فرقه‌ای و نقش آن در داوری‌های رجالی

دومین محور بررسی تأثیرپذیری داوری‌های رجالی از باورهای کلامی، در امور اختلافی میان پیروان فرقه‌های شیعه در عقاید خویش است. نمود این اختلاف با توجه به اهمیت آن، در باور به تعداد اوصیا پس از پیامبر متبلور است. از این رو اختلاف مورد بررسی در مبانی کلامی میان راویان شیعه که عصر ائمه علیهم‌السلام را درک کرده‌اند، در اعتقاد به شماره ائمه متمرکز می‌شود.

شماره پیشوایان

مخالفت با امامیه در تعداد ائمه چه نقشی در داوری‌های رجالی اندیشمندان شیعی داشته است؟ پیش از پاسخ به این پرسش لازم است بدانیم در زیرگروه‌های شیعه که در تعداد ائمه با ما مخالف هستند، دو گروه پرکار و فعال در میان راویان امامیه حضور دارند: ۱. واقفیه، ۲. فطحیه. توجه به این موضوع می‌تواند نقش بنیادین در تحلیل چرایی تغییر در رویکرد حوزه حله به زیرگروه‌های فاسد‌المذهب امامیه از زمان ابن‌ادریس حلی باشد، که نتیجه آن پدید آمدن دو رفتار کاملاً متفاوت است که قابل مقایسه با یکدیگر به دلیل تفاوت رویکرد و مبانی نیست. در پاسخ به پرسش یادشده باید گفت صرف واقفی یا فطحی بودن، دلیل ضعف راوی از نگاه دانشمندان رجال شیعه به شمار نیامده است؛ زیرا بررسی مصادیق، نشان می‌دهد که دیدگاه مخالف امامیه در تعداد امامان، سبب تضعیف راوی نشده است. مصادیقی در کتاب‌های رجالی نخستین نمی‌توان یافت که فردی به دلیل واقفی بودن تضعیف شده باشد؛ هرچند متعصب و معاند در وقف بوده باشد. با توجه به این مطلب می‌توان ادعا کرد که اختلاف در شماره امامان، عاملی برای تضعیف راوی نبوده است. البته این اختلاف نسبت به بنیان‌گذاران این انحراف، سببی برای نگاهی سلبی فراهم آورده است؛ اما این نگاه نیز صددرصد منفی نیست.

با نگاهی به این مجموعه (راویان فطحی و واقفی) و نوع تعامل دانشمندان رجالی با ایشان مشاهده می‌شود که آن اصل کلی در تعامل در رفتار، اینجا نیز حاکم است؛ یعنی علت ورود این مجموعه به

کتاب‌های رجالی ما و دلیل نگاه اثباتی اصحاب رجال امامیه به این رویان، به دلیل برخوردار بودن این روایتگران از مجموعه‌های مشترک نگاشته‌های حدیثی است، که نمود غالبی این مجموعه مشترک در موضوع فقه متبلور است؛ یعنی برخوردار بودن از روایات فقهی با فراوانی بالا، به گونه‌ای که نمایانگر دوری راوی از ورود به عرصه غلو باشد، عامل توثیق راوی است. توسعه این نگاه به گونه‌ای است که حتی برخی از رویان معاند و متعصب نسبت به برخی از پیشوایان متأخر همانند حسن بن محمد بن سمانه الصیرفی (همان، ص ۴۰) به کتاب‌های رجالی ورود یافته و توثیق شده‌اند. گاه به دلیل این توثیق که فقه‌مداری و فقهت است تصریح شده است.

این بخش را با ذکر نمونه‌هایی در ذیل دو عنوان واقفیه و فطحیه پیگیری می‌کنیم.

الف) واقفیه

وقف در لغت به معنای باز ایستادن از اظهار نظر قطعی در یک مسئله است و در اصطلاح عام، به انتقال یافتن امامت از امامی به جانشین او بدین دعوی که وی مهدی و زنده است و پس از او امامی نیست، تعریف شده است. این اصطلاح ناظر به کسانی است که بر امامی خاص توقف کردند و مرگ او و جانشینی فرد دیگری پس از وی را نپذیرفتند. در اصطلاح خاص، واقفه به صورت انحصاری کسانی‌اند که بر امام کاظم علیه السلام توقف کردند و امامان پس از آن حضرت را نپذیرفتند (ر.ک: صابری، ۱۳۹۲، ج ۲، ص ۲۹۵) که گاه از آنان به موسائیه (ر.ک: اشعری، ۱۹۸۰، م، ص ۲۹) و مپطوره (شهرستانی، بی‌تا، ج ۱، ص ۱۶۸) نیز یاد شده است. اصطلاح واقفه در برابر قطعیه به کار می‌رود و مقصود از قطعیه کسانی است که مرگ امام یا به طور خاص رحلت امام کاظم علیه السلام را پذیرفته‌اند (ر.ک: اشعری، ۱۹۸۰، م، ص ۱۷). عمده اختلاف واقفیه با امامیه بر اساس گزارش کتب فرق و مذاهب، به مسئله تعداد ائمه و مصداق حضرت مهدی بازمی‌گردد.

با پیگیری واژه واقفیون یا واقفه در میان اسامی رویان مطرح در کتب رجال و تراجم، موارد متعدد توثیق این گروه از رویان مشاهده‌پذیر است. شیخ طوسی در رجال خود در ذیل اصحاب ابی‌الحسن موسی بن جعفر الکاظم علیه السلام، نام تعداد فراوانی از رویان واقفی را مطرح می‌کند (ر.ک: طوسی، ۱۳۸۱، ص ۳۵۰-۳۳۱). در ادامه به برخی از این نمونه‌ها اشاره می‌کنیم.

۱. در ترجمه علی بن حسن بن محمد الطائی الجرمی، معروف به الطاطری (نجاشی، ۱۴۰۷، ق، ص ۲۵۵، ش ۶۶۷) او از واقفیان میانی است. به بیان دیگر، او در نسل دوم و سوم وقف قرار دارد و پیش از او حمید بن زید بن حماد (همان، ص ۱۳۲) است که وی را می‌توان پایان‌دهنده واقفیه فعال در میراث

حدیثی شیعه دانست. طاطری فردی بسیار کوشا در ترویج مکتب واقفگیری است و عاملی مؤثر در تقویت واقفگیری متعصب متأخر به شمار می‌آید. با این حال، وی به دلیل نقل روایات فقهی فراوان، به رجال شیعه راه یافته و توثیق شده است. نجاشی در یادکرد از او می‌نویسد: «و کان فقیها ثقة فی حدیثه و کان من وجوه الواقفة و شیوخهم» (همان، ص ۲۵۵). وی به همراه استاد خود، تعصبی شدید در وقف داشته است (ر.ک: همان). شیخ طوسی در تبیین شخصیت وی سخنانی واضح‌تر دارد: الکو فی کان واقفیا شدید العناد فی مذهب صعب العصیة علی من خالفه من الإمامیة. وله کتب کثیرة فی نصره مذهبیه. وی سپس انگیزه خود را در یادکرد از وی چنین بیان می‌کند: وله کتب فی الفقه رواها عن الرجال الموثوق بهم و بروایاتهم فلأجل ذلك ذکرناها» (طوسی، بی‌تا، ص ۲۷۲). سخن شیخ طوسی در بردارنده چند نکته است: الف) واقفی بودن طاطری، ب) معاند بودن وی، ج) نگاشتن آثار فراوان در اثبات باورهای مذهبی خویش، د) راهیابی وی به فهرست طوسی و پذیرش روایاتش به رغم آنچه گفته شد، که این به دلیل داشتن آثار فقهی قابل قبول است. این بیان به وضوح دلالت می‌کند که جنبه فقه‌مداری و برخوردار بودن از نگاشته‌های فقهی با توجه به اشتراک در اصول فقهی، موجب راهیابی او به کتاب‌های رجال شیعه شده است. این بیان، دلالتی روشن دارد که توثیق افرادی همانند طاطری به دلیل توقف بر امامت حضرت موسی بن جعفر علیه السلام نیست؛ بلکه حیثیت مورد نظر در این توثیق، ارتباط یافتگی فقهی است؛

۲. مرحوم نجاشی در ترجمه حسن بن محمد بن سماعه با وجود کلام ناشایست وی درباره یکی از ائمه متأخر می‌نویسد: «وی از بزرگان واقفه است؛ دارای روایاتی فراوان است؛ فقیه و ثقة می‌باشد» (نجاشی، ۱۴۰۷، ق، ص ۴۰). به بیانی دیگر، حیثیت کارآمد و مشترک میان امامیه و واقفیه که می‌تواند در نشر این بخش از فرهنگ شیعه دارای تأثیر باشد، موجب نشده است که وی از سوی رجال یون امامیه نادیده انگاشته شود. البته باید توجه کرد که فقه بیشترین حجم آموزه‌های دینی را در فرهنگ مکتوب شیعی به خود اختصاص داده است. طاطری نیز در این عرصه از منابع درخور اعتمادی بهره برده و یافته‌های آنها را در قالب نگارش‌های فقهی نوینی عرضه کرده است. کارآمدی آثار فقهی وی که مشترک میان واقفه و دیگر اصحاب است، راه را برای ورود طاطری به منابع رجالی شیعه و توثیق او بر پایه آثار فقهی هموار کرده است. این دو از بزرگان و ترویج‌دهندگان مذهب وقف‌اند که در دستگاه سنجش بزرگان رجال امامیه، توثیق شده‌اند. از دیگر نمونه‌های این گروه می‌توان به أحمد بن ابی‌بشر السراج (طوسی، بی‌تا، ص ۵۱؛ نجاشی، ۱۴۰۷، ق، ص ۷۶) علی بن حسان الواسطی (کشی، ۱۳۴۸،

ص ۴۵۲)، أحمد بن حسن بن إسماعیل بن شعیب بن میثم التمار (نجاشی، ۱۴۰۷ ق، ص ۷۵) ادریس بن فضل بن سلیمان الخولانی (همان، ص ۱۰۴) جعفر بن محمد بن سماعه بن موسی بن روید بن نشیط الحضرمی (همان، ص ۱۲۰)، حمید بن زید بن حماد (همان، ص ۱۳۲)، عبدالله بن جبلة بن حیان بن أبجر الکنانی (همان، ص ۲۱۶)، علی بن محمد بن علی بن عمر بن ربیع بن قیس بن سالم (همان، ص ۲۶۰)، أحمد بن محمد بن علی بن عمر بن ربیع القلاء السواق (همان، ص ۹۳؛ طوسی، بی‌تا، ص ۶۵)، عبدالکریم بن عمرو بن صالح الخثعمی (نجاشی، ۱۴۰۷ ق، ص ۲۴۶) و وهیب بن حفص أبوعلی الجریری (همان، ص ۴۳۱) اشاره کرد که به رغم وضوح واقفی بودن، توثیق شده‌اند.

ب) فطحیه

بر اساس گزارش نجاشی، فطحیه نام گروهی است که امامت عبدالله پسر امام صادق علیه السلام را پذیرفتند. این نام‌گذاری به چند دلیل دانسته شده است (ر.ک: کشی، ۱۳۴۸، ص ۲۵۵). بیشتر بزرگان و فقهای شیعه به استناد قرار گرفتن فرزند بزرگ‌تر امام در جایگاه جانشینی و امامت در دوره‌ای کوتاه، دچار شبهه امامت عبدالله شدند؛ اما با پرسش‌هایی که از عبدالله در مسائل حلال و حرام صورت گرفت، علاوه بر روشن شدن عدم برخوردار بودن وی از علم و دانش حدافلی، رفتارهای وی و نداشتن فرزند پسر، موجب روی‌گردانی بزرگان شیعه از وی و تثبیت امامت امام موسی کاظم علیه السلام شد (نویختی، ۱۳۸۸، ص ۸۸). از بزرگان فطحیه می‌توان به علی بن حسن بن علی بن فضال اشاره کرد. تعبیر نجاشی در ترجمه وی درخور توجه است. نجاشی می‌نویسد: کان فقیه أصحابنا بالکوفة و وجههم وثقتهم و عارفهم بالحديث والمسموع قوله فيه. سمع منه شيئا كثيرا ولم يعثر له على زلة فيه ولا ما يشينه وقل ما روی عن ضعيف وکان فطحيا (نجاشی، ۱۴۰۷ ق، ص ۲۵۸).

تعبیر نجاشی نشان‌دهنده آن است که حیثیت روایتگری علی بن حسن بن فضال که در قالب مشترک میان امامیه و فطحیه است و بیشتر در فقه نمودار است، کانون توجه قرار گرفته است. نکته درخور توجه آن است که حسن بن علی بن فضال بن عمر بن ایمن مولی عکرمه بن ربیع، پدر علی بن حسن بن علی بن فضال، از مراجع داوری‌های رجالی در کتاب *رجال کشی* است؛ به‌گونه‌ای که تعداد درخور توجهی از داوری‌های رجالی را مرحوم کشی به واسطه عیاشی از ایشان نقل می‌کند. نجاشی نیز از حسن بن علی به بزرگی یاد می‌کند. از دیگر روایان فطحی مذهب که صراحتاً توثیق شده‌اند می‌توان به عبدالله بن بکیر (طوسی، بی‌تا، ص ۳۰۴)، یونس بن یعقوب (کشی، ۱۳۴۸، ص ۳۸۵)، أحمد بن حسن بن

علی بن محمد بن علی بن فضال بن عمر بن ایمن (نجاشی، ۱۴۰۷ ق، ص ۸۱)، علی بن أسباط بن سالم بیاع الزطی أبو الحسن المقرئ (همان، ص ۲۵۳)، إسحاق بن عمار ساباطی (طوسی، بی‌تا، ص ۳۹)، علی بن حسن بن علی بن فضال، محمد بن أحمد النهدی، قاسم بن هشام اللؤلؤی کوفی، عبدالله بن محمد بن خالد الطیالسی (کشی، ۱۳۴۸، ص ۵۳۰) اشاره کرد. با توجه به شواهد موجود باید گفت فطحیه از فعال‌ترین زیرگروه‌های شیعه و سالم‌ترین ایشان هستند. دلیل این ادعا آن است که در کتاب‌های رجال، راوی واقفی ضعیف دیده می‌شود (ر.ک: نجاشی، ۱۴۰۷ ق، ص ۳۶؛ کشی، ۱۳۴۸، ص ۵۵۲)؛ اما روایت‌کننده‌ای از فرقه فطحیه که ضعیف شمرده شود، را نمی‌توان یافت. تنها راوی فطحی ضعیف، علی بن حدید بن حطیم مدائنی است که شیخ طوسی در *تهذیب*، وی را در ذیل سندی تضعیف کرده است (ر.ک: علامه حلی، ۱۴۱۱ ق، ص ۲۳۴)؛ اما باید گفت که فطحی بودن وی ثابت نیست و دلیل فطحی بودن او پذیرفتنی نیست و بسیاری از محققان رجال به این مطلب تصریح می‌کنند.

سخن دیگر درباره جریان فطحیه، وجود پیوند عمیق‌تر این گروه در مقایسه دیگر شاخه‌های شیعه با امامیه است. ترجمه روایان فطحی در عصر اصحاب امام رضا علیه السلام و امام جواد علیه السلام شاهد بر این گفتار است. ارتباط حسن بن علی بن فضال با ابن ابی عمیر و یونس بن عبدالرحمن از نمونه‌های این مطلب است. روایت راه‌گشای چپستی عمود نور، دلالت روشنی بر این ارتباط و پیوند دارد (ر.ک: رضوی و شاکر، ۱۳۹۱).

تضارب اندیشه‌های درون امامیه و نقش آن در داوری‌های رجالی

سومین محور بررسی تأثیرپذیری داوری‌های رجالی از باورهای کلامی، در امور اختلافی میان جریان‌های داخلی امامیه است. دو مسئله‌ای که در میان گزارش‌ها و روایات نمود یافته است، در دو عنوان کلی صفات الهی و شئون امام پیگیری می‌شود. نقش مسئله دوم در داوری‌های رجالی به مراتب از نقش مسئله اول بیشتر و دامنه اثرگذاری اش فراتر است.

۱. اسما و صفات خداوند

از محورهای اختلاف مبانی کلامی و در نتیجه تأثیرگذاری در داوری‌های رجالی، مسئله پرچالش اسما و صفات الهی است.

با مراجعه به کتاب‌های رجالی و روایی به‌اجمال اصل وجود اختلاف در مبانی کلامی و تأثیرگذاری این تفاوت نگرش‌ها در نحوه تعامل با راوی مشاهده‌پذیر است. آنچه بر وضوح این تفاوت نگاه‌ها و

اثرگذاری آن می‌افزاید، حکم به تکذیب یا تکفیر یک راوی است که نمایانگر ریشه داشتن آن در برداشت‌های کلامی اوست. دلیل این ادعا با دقت در پیشینه فرهنگ شیعه میسر است. در فرهنگ شیعی، اصلی مسلم وجود دارد و آن باور اصحاب به صدور روایات فقهی مختلف است؛ چراکه مرکز ثقل و خاستگاه بیشتر اختلافات که نتیجه آن دست‌کم تردید در صدور روایت از معصوم است، روایات کلامی است نه روایات فقهی. به بیانی دیگر، در یک موضوع فقهی ممکن است از یک امام یا چند امام احکام متفاوتی رسیده باشد که به اصطلاح به آن «روایات متعارض» گفته می‌شود. این مسئله برای اصحاب پذیرفته بوده است. از این رو به دنبال کسب راه‌حل آن از امام بوده و آن را دریافت کرده‌اند؛ اما این تفاوت، به تکفیر راوی نینجامیده است. در گزارش‌ها مشاهده نمی‌شود که راوی‌ای به دلیل داشتن مبنای فقهی یا حکمی خاص در موضوعی فقهی یا روایت مجموع روایات فقهی، از منظر مخالف وی که به آن روایات فتوا نمی‌دهد، قاصر یا کافر خوانده شده باشد؛ اما در مجموعه معارف اعتقادی و کلامی، این مسئله قابل پیگیری است. از امام باقر علیه السلام روایت است که با اشاره به اختلاف اصحاب، گاه نتیجه آن را تکفیر یکدیگر دانسته‌اند (کلینی، ۱۴۰۷ ق، ج ۲، ص ۲۳۳). در این روایت اصل اختلاف اصحاب بر پایه آموزه‌های کلامی و داوری کردن نسبت به شخصیت یکدیگر ملاحظه می‌شود. مؤید دیگر این ادعا گزارش کشی از نیشابور است. در زمان حضور فضل‌بن شاذان، بروز اختلاف میان امامیه به کافر دانستن طرفین نزاع گزارش انجامیده است (کشی، ۱۳۴۸، ص ۵۳۹، ش ۱۰۲۶). ملاحظه موارد اختلاف نشان می‌دهد که بحث بر محور مسائل کلامی و اعتقادی دور می‌زند.

برای درک میزان اثرگذاری تفاوت دیدگاه درون‌مذهبی در مسئله اسما و صفات خداوند، اشاره به مناظره گروهی از امامیه بر محور این موضوع، بایسته و گویاست. امامیه در عصر امام کاظم علیه السلام دو مکتب کلامی را در خود تجربه کرد و به بیانی ریشه‌های نخستین تمایزهای گروهی در باب مسائل و روش‌های کلامی را نمودار ساخت. این دو مکتب کلامی با نام دو تن از برجستگان اصحاب امام صادق علیه السلام یعنی هشام‌بن سالم و هشام‌بن حکم محوریت یافت. اهمیت این تفکیک تا حدی است که می‌توان تأثیرگذاری و رگه‌های استمرار این دو نگرش را در سالیان پس از آن، گاه به شکلی برجسته و گاه در ضمن محتوا و حتی در گردآوری جوامع حدیثی جست‌وجو کرد.

در گزارش مرحوم کشی آمده است پانزده نفر از اصحاب که بیشتر از بزرگان امامیه‌اند، همانند جمیل‌بن دراج، عبدالرحمن‌بن حجاج، محمدبن حرمان گرد هم می‌آیند و خواستار بحث و گفت‌وگوی هشام‌بن حکم و هشام‌بن سالم در موارد چالش‌انگیز برای محک زدن استواری گفتار و استدلال هر

یک از ایشان می‌شوند. برآیند این مناظره، کافر و ملحد خواندن هشام‌بن حکم است و این در آینده علمی مکتب هشام تأثیر مستقیم داشته است. از نتایج انجام این گفت‌وگو، جدا شدن ابن‌ابی عمیر از اردوگاه هشام‌بن حکم است که با پیوستن به گروه هشام‌بن سالم همراه است، و این فاصله گرفتن تا حدی است که وی به عنوان طرف مناظره، به اردوگاه هشام‌بن حکم فرستاده می‌شود. تقابل دیدگاه‌ها در این مناظره تا به آنجا می‌رسد که از نگاه عبدالرحمن‌بن حجاج، هشام‌بن حکم به دلیل جسم‌انگاری و قابل رؤیت دانستن خداوند، کافر و ملحد خوانده می‌شود. یونس‌بن عبدالرحمن به دلیل پیروی از خط فکری هشام‌بن حکم و استمراربخشی آن، از این اتهامات مبرا نیست. گستره این برخورد به حدی است که در زمان امام رضا علیه السلام اصحاب تعبیر تندى دربارهٔ به یونس ابزار به کار می‌برند (کشی، ۱۳۴۸، ص ۴۸۷). در شکایت یونس به محضر امام کاظم علیه السلام شدت تقابل قابل مشاهده است. هنگامی که حضرت با تعبیر ان کلامک یدق علیهم (همان، ص ۴۸) وی را تحسین می‌کند، اندوه درونی یونس با گفتن اینکه «انهم یقولون لی زندیق»، آشکار می‌شود (همان، ص ۴۸). در رقم پس از این گزارش کشی، گستره مخالفان با یونس با تعبیر «أن یونس بن عبد الرحمن قیل له: إن کثیرا من هذه العصابة یقعون فیک و یذکرونک بغیر الجمیل» نمایان است (عبارت چنین نیست: «من المخالفین یا زیدیه یا قدریه» یا ... بلکه می‌گویند: «من هذه الاصابة»، یعنی از خودی‌ها). البته باید توجه کرد که محدوده این تقابل را تنها دربارهٔ هشام‌بن حکم، یونس و شاگردان هشام می‌توان ملاحظه کرد و این داستان شمولیت مصداقی نیافته است؛ هرچند دارای تأثیری بسیار عمیق در تفکر، روش و نظریه‌پردازی بوده است. از علل شیوع نیافتن تقابل در این زمینه، اختلاف در بحث اسما و صفات است؛ تا آنجا که به جبر، تشبیه و استطاعت کشیده می‌شود؛ اما با وجود صراحت در قبول جبر، با توصیف «ثقه» یا «صحيح الحدیث» دانسته شده است؛ همانند محمدبن جعفر اسدی کوفی که قایل به تشبیه است، اما ثقه و صحيح الحدیث خوانده شده است (نجاشی، ۱۴۰۷ ق، ص ۳۷۲). این بر خلاف بحث شئون امام است که بیشترین تأثیر را در نگاه سلبی ارباب رجال نسبت به روایان گذاشته است.

۲. شئون مربوط به امام

از مسائل پرمانه در تأثیرپذیری داوری‌های رجالی از باورهای کلامی، بحث میان راویان امامی صحیح‌المذهب دربارهٔ شئون امام است. نقطه ثقل اختلاف در مبانی کلامی که بیشترین تأثیر را در نگاه سلبی دانشمندان رجالی در داوری بر شخصیت رجالی داشته، در دو عرصه گستره علم امام و گستره

مالکیت امام نمود بیشتری یافته است؛ عرصه‌ای که در تعبیر پسین‌تر، واژه غلو را به خود اختصاص داده است. هرچند نجاشی، کشی یا شیخ طوسی به تعریف و تفسیر این واژه ننشسته‌اند، با این حال بر پایه غلو، بسیاری از راویان را تضعیف کرده‌اند و بسیاری دیگر را به دلیل اتهام به غلو ضعیف دانسته‌اند.

غلو و شریعت‌گریزی

دقت در پیشینه جریان انحرافی غلو، دلالت دارد که در خمیرمایه اصلی باور به جریان انحرافی غلو، که در شخصیت مغیره بن سعید و ابوالخطاب نمود یافته، قایل شدن به الوهیت امام نهفته است. پیامد عملی این گفتمان که موجب حساسیت و حتی شدت واکنش اصحاب بوده است، شریعت‌گریزی است. آنچه متبادر به ذهن رجالیون از کتاب‌های رجالی در این زمینه به دست می‌آید، آن است که غالی همان شخص شریعت‌گریز است و غلو برابر است با شریعت‌گریزی. تبلور این اندیشه و باور را در سه حوزه حدیثی کوفه، قم و بغداد می‌توان مشاهده کرد.

در حوزه حدیثی قم محمدبن اورمه قمی به دلیل غلو تضعیف و به همین جهت مهدورالدم شناخته شده بود؛ اما به گاه رویارویی حدیث‌پژوهان قمی برای اجرای حکم قتل او، اشعری‌ها با دیدن اهتمام وی به نماز از غالی نامیدن وی دست می‌کشند. ابن غضائری در تبیین این مسئله می‌نویسد: «سمعت مشایخی يقولون: إن محمد بن أورمة لما طعن عليه بالغلو (اتفقت) الأشاعرة ليقنوه فوجدوه يصلي الليل من أوله إلى آخره ليالي عديدة فتوقفوا عن اعتقادهم» (ابن غضائری، ۱۳۶۴، ص ۹۴).

این تعبیر به روشنی دلالت می‌کند که غالی در نگاه حدیث‌پژوهان و رجال‌پژوهان، برابر با شریعت‌گریز بوده است. از همین رو اقامه نماز به منزله نماد دین‌داری، مانع اجرای حکم به دلیل انتقاع موضوع می‌شود.

گزارش کشی درباره علی بن عبدالله بن مروان در حوزه بغداد است. عیاشی آن‌گاه که از کشی درباره تعدادی از راویان از جمله علی بن عبدالله بن مروان می‌پرسد، بدون اشاره به واژه غلو، اما با تصریح به لازمه آن، یعنی شریعت‌گریزی، می‌نویسد: «و أما علی بن عبدالله بن مروان: فإن القوم یعنی الغلاة یمتحن فی أوقات الصلوات ولم أحضره فی وقت صلاة» (کشی، ۱۳۴۸، ص ۵۳۰) (مجهول به کار گرفته شدن فعل به لحاظ تعمیم این مسئله به منزله قاعده است؛ اما عیاشی خود را با وی در هنگامه نماز معرفی می‌کند. این باز اشاره به این مطلب دارد که غالی، شریعت‌گریز تلقی می‌شده است.

گزارش دیگر درباره فضل بن عمر است. از این گزارش نیز دید منفی اصحاب نسبت به غالیان و اینکه نمود رفتاری آنها در شریعت‌گریزی است، قابل استفاده است. کشی نقل می‌کند که قصد زیارت

امام حسین علیه السلام را داشتیم که در چهار فرسخی کوفه فجر طلوع کرد. ما به نماز ایستادیم؛ اما مفضل که همراه ما بود، ایستاد و نماز نخواند. به او گفتیم یا ابا عبدالله آیا نماز نمی‌خوانی؟ وی در پاسخ گفت پیش از خارج شدن از منزل نماز خوانده‌ام. از این گزارش استفاده می‌شود که اصحاب در مقام گزارش عدم پابندی مفضل به شریعت هستند؛ چه اینکه امکان خواندن نماز صبح قبل از طلوع فجر نیست. این گزارش در کنار گزارش از علی بن عبدالله بن مروان و گزارش از محمدبن اورمه، علاوه بر توافق عملی (وحدت رویه اصحاب در چگونگی مواجهه با غالیان در سه حوزه حدیثی متفاوت و در زمان‌های گوناگون) و جمعی در میان اصحاب در سه حوزه حدیثی شیعه در دوره‌ها و زمان‌های مختلف، نشان از تأثیر فزون‌تر در برخورد سلبی با روایان متهم به غلو در مجموعه مباحث کلامی دارد. چرایی این رفتار را می‌توان در حساسیت فراوان و حتی ترس اصحاب نسبت به ایجاد موج شریعت‌گریزی ملاحظه و پیگیری کرد. برای نمونه ابوالخطاب با داشته‌های پیشین خویش به تصریح امام صادق علیه السلام به دلیل عدم فهم صحیح از تمایز میان نبی و محدث و در اختیار سفله قرار دادن این‌گونه آموزه‌ها دچار همین آسیب شد. رشد و گستره شریعت‌گریزی این جریان در دوره ابوالخطاب فزون‌تر می‌شود؛ به گونه‌ای که مطابق گزارش شیخ طوسی، امام صادق علیه السلام با اشاره به این مطلب تلخ، اصحاب و جوانان پیرو خویش را از ارتباط با غلات برحذر می‌دارد. با توجه به آنچه گذشت، چرایی تمرکز ارباب رجال بر مسئله شئون امام در بررسی رجالی روات روشن شد. در ادامه با اشاره به دو مورد از مسائل پرچالش در بحث شئون امام، یعنی بحث علم غیب و میزان مالکیت امام که (نشان می‌دهد رویارویی اصحاب با یکدیگر در ریزموضوعات کلامی با تمرکز بیشتر در حوزه امامت است) به نقش و تأثیر مسئله غلو و اتهام به آن در تقابل و تخریب شخصیت راوی بیشتر خواهیم پرداخت.

آگاهی از غیب

یکی از موارد اختلافی میان شیعیان، بحث گستره علم غیب امام بوده است. گزارش مرحوم کلینی در کافی که دارای سندی استوار و محکم است، بیانگر اختلاف دو گروه از شیعه است؛ دو گروهی که بنا به عبارت «ویجعلوننا ائمه ویصفون ان طاعتنا مقترضه علیهم کطاعه رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم» (ر.ک: کلینی، ۱۴۰۷ ق، ج ۱، ص ۲۶۱) تفاوتی در بحث لزوم و گستره اطاعت از پیامبر و امام ندارند و نقطه مرکزی تقابل آنان در موضوع شمول آگاهی از غیب امام است. پرسش محوری این اختلاف برخورداری امام از اخبار آسمان‌ها و زمین است و برآیند اختلاف در پاسخ این پرسش، آن است که گروهی بر گروه دیگر درباره

علم غیب امام خرد می‌گیرند. هر چند امام باقر علیه السلام با ترتیب دادن یک مناظره، ضرورت بهره‌مندی امام از اخبار آسمان‌ها و زمین را اثبات می‌کند، اما نتیجه این اختلاف در تعامل اصحاب با یکدیگر آن است که قایلان به محدودیت آگاهی از غیب، بر گروه دیگر که به تعبیر امام برخوردار از برهان حق معرفت امام و تسلیم در برابر او هستند، خرد می‌گیرند؛ چراکه نه تنها تکفیر، گاه برخاسته از داوری‌های رجالی است، به سان آنچه درباره یونس بن عبدالرحمن در رجال کشی رخ نموده است (ر.ک: کشی، ۱۳۴۸، ص ۴۸۷ و ۴۸۸)، بلکه داوری‌های رجالی منحصر به موارد راه یافته به مصادر رجالی نیستند. این داوری‌ها پیشینه‌ای دیرین دارند که از عصر حضور معصوم علیه السلام در بستر جامعه وجود داشته‌اند و منابع رجالی برخی از آنها را گزارش کرده‌اند.

گستره مالکیت امام

گزارش دیگر که بیانگر بحث اختلاف در کمیت مالکیت امام است، دارای بازتاب و بازخوردی شدید است؛ به گونه‌ای که به رویارویی دو گروه می‌انجامد. ابن‌ابی‌عمیر در مناظره‌ای، قایل به گستره وسیع مالکیت امام بر هر آنچه در زمین است در مقابل دیدگاه ابومالک حضرمی می‌شود. این دو برای داوری اندیشه خویش نزد هشام بن حکم می‌روند و هشام به نفع دیدگاه ابومالک حکم می‌دهد (کلینی، ۱۴۰۷ ق، ج ۱، ص ۴۰۹ و ۴۱۰). همین امر موجب بریدن ابن‌ابی‌عمیر از هشام بن حکم است. گزارش کلینی بیانگر سه فراز در نوع تعامل و نگاه ابن‌ابی‌عمیر، از روایان پرکار امامیه و در طبقه سوم اصحاب اجماع نسبت به هشام بن حکم است. مرحله نخست این گزارش بیانگر پیوند علمی وی با هشام بن حکم است. عبارت این گونه است: «لم یکن ابن‌ابی‌عمیر یعدل بهشام بن حکم شیئا وکان...» (کلینی، ۱۴۰۷ ق، ج ۱، ص ۴۰۹)؛ یعنی پیوسته از محضر او بهره می‌برد. در فراز دوم، هشام بن حکم در این منازعه به منزله داور انتخاب می‌شود، و در آخر رفتاری است که از ابن‌ابی‌عمیر پس از حکم هشام اتفاق می‌افتد و آن مخالفت و جدایی از هشام است. دو طرف تصویر شده در این گزارش هر دو امامی به معنای خاص آن هستند و هیچ کدام فطحی یا واقفی نیستند؛ اما استوار بر ترویج مبانی کلامی خویش می‌باشند.

نقش و تأثیر اتهام به غلو در تخریب شخصیت راوی

بیان شد که روایان دارای دو نقش هستند: نخست نقش استقلال و دوم نقش تبعی. تأثیر مستقیم تضعیف راوی به دلیل اتهام به غلو در شخصیت استقلال راویان است. هنگام مراجعه به آثار روایان

متهم به غلو، تأثیر این نگاه قابل مشاهده است. این تأثیر را به تعبیری می‌توان فراگیر دانست. مراد از فراگیر بودن تأثیر سلبی، آن است که آموزه‌های راه یافته به کتاب یک غالی یا یک متهم به غلو را در صورتی که تقسیم به آموزه‌های فقهی و آموزه‌های غالبانه شود، تأثیر این تضعیف را، در عدم پذیرش روایات فقهی غالی یا متهم به غلو نیز می‌توان مشاهده کرد؛ اما این فراگیری خود دارای چارچوب و معیار مشخص است. برای نمونه فردی همانند محمد بن اورمه یا دیگرانی که متهم به غلو هستند، محدوده برخورد با روایات فقهی آنان، محدود به روایات مستقل فقهی است نه همه روایات فقهی (روایات فقهی یک راوی به دو گروه منفرد و غیرمنفرد تقسیم می‌شوند. روایان تضعیف شده فقط گروه نخست روایاتشان به دلیل عدم برخورداری از قرینه یا دلیل صدور مورد تردید قرار می‌گیرد، نه همه روایاتشان). از این روست که گاه از افراد متهم به غلو که به لحاظ نقش استقلالی، امین خوانده شده‌اند، در ارتباط با احادیث دیگران استفاده شده است. کشی در شماره ۱۰۱۵ رجال خود می‌نویسد: «أحمد بن علی بن کلثوم السرخسی وکان من القوم وکان مأمونا علی الحدیث» (کشی، ۱۳۴۸، ص ۵۳۱). کشی مذهب وی را نقل می‌کند؛ آن‌گاه به دلیل خاص یعنی با توجه به نقش استقلالی وی، او را از حکم عام تخصیص می‌زند. نمود دیگر این امر را درباره ابوبصیر می‌توان پیگیری کرد؛ در کتاب حسن بن علی بن حسن بن فضال که یکی از داوری‌های رجالی از میان پیشینیان است، نکته‌ای درخور توجه درباره ابوبصیر آمده است. با نگاهی به طبقه نخست اصحاب اجماع که عمده جهت حرکت ایشان گسترش مباحث فقهی است و نخستین گروهی هستند که امام صادق علیه السلام از آنها در مبارزه با عقاید جریان ابوالخطاب استفاده کرد، ابوبصیر را می‌یابیم. بیشترین حوزه فعالیت ابوبصیر در دو جهت تمرکز یافته است: یکی علم امام و دیگری گستره علم امام. یک فعالیت علمی دیگر او انتشار برخی کارهای خارق العاده‌ای (کراماتی) است که توسط امام انجام شده است. با ملاحظه این مسائل و فعالیت‌های علمی می‌توان نتیجه گرفت که چرا ابن‌فضال در پرسش عیاشی از اتهام غلو ابوبصیر، با وجود نفی این اتهام، وی را «لکنه کان مخلطا»، توصیف می‌کند.

نمونه دیگر از این مسئله در حوزه کوفه را می‌توان نسبت به ابراهیم بن محمد بن سعید ثقفی مشاهده کرد. وی آن‌گاه که کتابی در فضائل ائمه علیهم السلام یا مثالب دیگران می‌نویسد، بر اساس گزارش مرحوم نجاشی (نجاشی، ۱۴۰۷ ق، ص ۱۷) کوفیون نگاهشسته وی را برناتفتند و محتوای آن را انکار کردند و وی را از تحدیث کتاب در کوفه بازداشتند. ابراهیم بن هلال ثقفی با مشاهده تنگی فضا برای انتشار این معارف، عازم ایران شد و شهر اصفهان را مکانی مناسب برای ترویج کتاب خود یافت. این زمان همان دوره‌ای

است که محمد بن علی ابوسمینه از متهمین به غلو از این شهر اخراج می‌شود. در این مقطع کوفیان نقل گسترده فضایل اهل بیت علیهم‌السلام را بر نمی‌تابند و با نقل‌کنندگان آن برخورد می‌کنند. نمونه‌های دیگر از نمود باورهای کلامی در معارضه با رأی رجالی برخاسته از یک رأی کلامی دیگر از یک مبنای کلامی را می‌توان نسبت به رفتار علمی با حسین بن یزید نوفلی و در ترجمه محمد بن بحر الرهنی و علی بن محمد قاسانی مشاهده کرد (ر.ک: نجاشی، ۱۴۰۷ ق، ص ۳۸ و ۲۵۵ و ۳۸۴). پیگیری این مسئله به روشنی نشان‌دهنده فراگیری این مسئله نسبت به روایان فراوان است؛ البته با توجه به این نکته که همه میراث حدیثی، فرد متهم به غلو را نشانه نرفته است، بلکه محدوده ویژه‌ای از میراث وی را که شامل آموزه‌های کلامی و روایات منفرد فقهی است، دچار اشکال جلوه داده است.

در سنجش میزان حساسیت اصحاب نسبت به این قضیه با ملاحظه گزارش‌ها می‌توان گفت سه عنصر، یعنی نقل کرامات، کاوش بسیار در ماهیت علم امام و گستره این علم (که ابو بصیر در این حوزه فراوان ورود کرده است) موجبات اتهام وی به تخلیط را فراهم آورده‌اند. ثمره این کشاکش را در مصادر رجالی شیعه می‌توان مشاهده کرد؛ یعنی با مراجعه به این مصادر این امر نمود می‌یابد که رجالیون پسین نسبت به گفتار رجالیون پیشین همواره انفعالی برخورد نکرده‌اند؛ بلکه گاه به دلیل نادرستی باور رجالی بر آن خط بطلان کشیده شده است. به بیانی گویاتر، اگر یک دیدگاه که خاستگاه کلامی ویژه‌ای دارد به تضعیف یک راوی پردازد و بخشی از روایت وی را از گردونه اعتبار خارج سازد، در نقطه مقابل دیدگاهی دیگر به دفاع از آن راوی برمی‌خیزد و تمام روایات وی را عاری از عیب می‌خواند. نمونه این مبارزه در ترجمه محمد بن اورمه قابل ملاحظه است. ابن غضائری و نجاشی درباره این راوی با حوزه حدیثی قم به مخالفت پرداخته و با سالم خواندن درون‌مایه‌های حدیثی وی، اتهام به غلو قمیون نسبت به وی را نادرست خوانده است. نمونه‌های دیگر این موضوع را می‌توان در مخالفت با عالی دانستن حسین بن عبیدالله بن سهل قمی (نجاشی، ۱۴۰۷ ق، ص ۴۳) و عبیدالله بن ابی‌زید احمد انباری (همان، ص ۲۳۲) در حوزه بغداد مشاهده کرد؛ چراکه مرحوم نجاشی که خاستگاه علمی اش حوزه بغداد است، با دو نسل پیش از خود در همین حوزه به مخالفت پرداخته است.

نتیجه‌گیری

۱. از زیرمجموعه مباحث کلامی، حتی اختلاف در مباحث اسما و صفات الهی، عاملی در تضعیف راوی نبوده است؛

۲. تنها در یک مقطع زمانی محدود، درباره هشام بن حکم و شاگردان وی مسئله صفات الهی و دیدگاه جسمانیت و قابل مشاهده بودن خداوند، عامل تضعیف شمرده شده است. این نگاه نگاهی فراگیر نبوده است؛

۳. فساد مذهب به معنای عدم پذیرش امامت، نوع تلقی از امامت یا مخالفت در تعداد ائمه علیهم‌السلام هیچ‌گاه در محدوده زمانی تا نیمه دوم قرن پنجم که واپسین کتاب‌های نخستین رجالی شیعه تدوین شده است، دلیل ضعف نبوده است؛

۴. بیشترین عامل تأثیرگذار در تخریب شخصیت روایان شیعی که به آموزه‌های کلامی بازگشت دارد، بحث غلو است که ارتباط مستقیم با شئون امام می‌یابد و نمود آن در مسئله علم غیب است؛

۵. این عامل تأثیرگذار را می‌توان در همه حوزه‌های حدیثی شیعه از کوفه، قم و بغداد مشاهده کرد؛

۶. این عامل مؤثر، زمینه‌ساز تقابل و بروز نگاه‌ها و دیدگاه‌های گوناگون در نوع تعامل با روایان متهم در این عرصه را پدیدار ساخت؛ به گونه‌ای که نوع تعامل با روایان متهم در این حوزه یک‌دست و با نگاهی یک‌سان از سوی ارباب رجال نبوده است؛

۷. آنچه گذشت لزوم بازنگری در روش و نوع تعامل را با روایانی که به ادله کلامی (آن هم در حوزه آموزه‌های امامیه و باورهای مرتبط با امامت) تضعیف شده‌اند روشن می‌سازد.

منابع

- حلی، ابن داود، ۱۳۸۳، *رجال ابن داود*، تهران، دانشگاه تهران.
- ابن غضائری، احمد بن حسین، ۱۳۶۴، *رجال ابن غضائری*، قم، موسسه اسماعیلیان.
- اشعری، ابوالحسن علی بن اسماعیل، ۱۹۸۰ م، *مقالات الاسلامیین*، بی‌جا، تصحیح هلموت ریتز.
- ابن خلدون، عبدالرحمن بن محمد، ۱۴۰۸ ق، *مقدمه ابن خلدون*، بیروت، دار احیاء التراث العربی.
- برنجکار، رضا، ۱۳۹۱، *روش شناسی علم کلام*، موسسه دارالحدیث و انجمن کلام اسلامی.
- صابری، حسین، ۱۳۹۲، *تاریخ فرق اسلامی*، چ نهم، تهران، سمت.
- رضوی رسول، شاکر محمدتقی، ۱۳۹۱، «چیستی عمود نور»، *علوم حدیث*، ش ۶۳، ص ۶۵-۴۲.
- سبحانی، جعفر، ۱۳۶۶، *کلیات فی علم الرجال*، قم، مرکز مدیریت حوزه علمیه قم.
- شاکر، محمدتقی و علیرضا حسینی، ۱۳۹۲، «ابن ولید و مستثنیات وی»، *حدیث پژوهی*، ش ۹، ص ۸۴-۵۷.
- شاکر، محمدتقی و رضا برنجکار، ۱۳۹۲، «حقیقت تحدیث و رابطه آن با نبوت»، *آینه معرفت*، ش ۳۷، ص ۱۳.
- شهرستانی، محمد بن عبدالکریم، بی‌تا، *الملل و النحل*، لبنان، دار المعرفه.
- طوسی، محمد بن حسن، ۱۳۸۱، *رجال طوسی*، نجف، المکتبه الحیدریه.
- طوسی، محمد بن حسن، بی‌تا، *فهرست طوسی*، نجف، المکتبه المرتضویه.
- نادری، عزت الله و مریم سیف نراقی، ۱۳۷۰، *روش‌های تحقیق و چگونگی ارزشیابی آن در علوم انسانی*، چ سوم، تهران، بدر.
- علم‌الهدی، سیدمرتضی، ۱۴۰۵ ق، *رسائل الشریف المرتضی*، قم، دارالقرآن الکریم.
- علامه حلی، حسن بن یوسف، ۱۴۱۱ ق، *الخلاصه (رجال علامه حلی)*، دار الذخائر، قم.
- کشی، محمد بن عمر، ۱۳۴۸، *رجال کشی*، تهران، دانشگاه مشهد.
- کلینی، محمد بن یعقوب، ۱۴۰۷ ق، *کافی*، تهران، دارالکتب الاسلامیه.
- نجاشی، احمد بن علی، ۱۴۰۷ ق، *رجال نجاشی*، قم، جامعه مدرسین قم.
- نویختی، ابی محمد حسن بن موسی، ۱۳۸۸، *فرق الشیعیه*، نجف، المطبعه الحیدریه.

